

بقلم : آقای مرتضی مدرسی چهاردهی

## سیر حکمت و عرفان در ایران باستان

-۱۵-

در کتاب بسیار نفیس احتجاج طبرسی است :

حضرت صادق ع فرمود : خبر داد مرا پدرم باقر ع ، او از پدر بزرگوارش سجاد ع ، او از پدرش ، او نقل نمود از امیر مؤمنان علی ع که : جمعی از بزرگان و رهبران پنج فرقه « یهود ، نصاری ، دهری ، مانوی ، بت پرست » با یکدیگر اتفاق و هم آهنگ شدند ، در محضر رسول اکرم ص حاضر شدند ، آغاز بمجادله و احتجاج نمودند .

جماعت یهود گفتند : ما معتقد هستیم که عزیر پیغمبر پسر خدا است ! میخواهیم در این موضوع با تو گفتگو کنیم .

البته در صورتیکه با ما هم عقیده و موافق باشید : ماحق سبقت و تقدم خواهیم داشت ، و اگر با نظر و اعتقاد ما مخالف باشید ، ما مجبور هستیم که با شما دشمن و مخالف باشیم .

نگارنده ناچیز این سطرها گوید : چون عزیر بستگی بتاریخ ایران باستان پیدا میکند او را در اینجا معرفی می نمایم :

- عزیر از پیامبران بنی اسرائیل بود ، در حمله بخت النصر به بیت المقدس از جمله اسیران و تبعید شدگان بشهر بابل بود ، و در حدود صد سال در روزگار سلطنت کورش و کمبوجیه و داریوش و خشایارشا و اردشیر دراز دست ( از شهریاران هخامنشی « در شهر بابل مشغول اصلاح و تربیت و دعوت بنی اسرائیل شد . سپس در سال هفتم حکومت اردشیر ( چهار صد و پنجاه و هشت پیش از میلاد ) از جانب او

مأموریت پیدا کرده برای کوچ دادن بنی اسرائیل بسوی اورشلیم و برای بنا و تعمیر مساجد و تعلیم و تربیت قوم خود تصمیم گرفت .

این است که با جمعی از بنی اسرائیل بسوی اورشلیم حرکت کرده ، کتاب تورات و احکام آن را که بکلی در میان بنی اسرائیل فراموش و محو شده بود ترویج نموده و امور و رفتار و شریعت آنانرا اصلاح کرد .

در سال چهارصد و سی پیش از میلاد از دنیا رفت چون بی نهایت مورد محبت و علاقه بنی اسرائیل بود ، پس از فوت او درباره اش سخنان زیادی گفته اند ، تا آنجا که درباره او اظهار نظر کردند که :

اورا پسر خدا دانستند و البته این عقیده رفته رفته از بین رفت ، کتاب عزیر «از جمله کتب عهد عتیق» با و منسوب است !

حضرت صادق ع فرمود : جماعت نصاری گفتند : ما هم عقیده داریم که حضرت مسیح پسر خدا است ، خدا با او متحد شده است ، آمده ایم در این مطلب با تسو مناظره کنیم .

معلوم است که در صورت توافق : ما حق تقدم خواهیم داشت ، و در صورت توافق ، ما حق تقدم خواهیم داشت ، و در صورت اختلاف نظر : بدیهی است با شما دشمن و مخالف خواهیم شد .

سپس دهریه نیز گفتند : عقیده ما این است که برای موجودات جهان آغاز و انجامی نیست جهان قدیم و همیشگی است ، در این قسمت با تو بحث و جدل خواهیم کرد ، اگر با ما هم عقیده هستید ، البته فضیلت و برتری ما ثابت میشود ، و در صورت اختلاف ما هم روی خلاف و دشمنی نشان خواهیم داد .

جمعیت مانویه گفتند : ما معتقد هستیم که تدبیر و تربیت جهان از دو مبداء « نور - ظلمت » سرچشمه می گیرد ، حاضر هستیم در این عقیده با شما وارد جدل و

بحث کردیم ، البته در مورد توافق نظر : فضیلت و تقدم ما ثابت خواهد شد . و چون مخالفت نمائید : بپر راهی باشد با تو دشمنی و عداوت خواهیم ورزید .

سپس مشرکین عرب « بت پرستها » ابراز داشتند : ما هم میگوئیم این بتها خدایان ما هستند ، آمده ایم تا عقیده شما را نیز از این جهت کشف کنیم ، البته در صورت اختلاف نظر : ما هم مانند دیگران دشمن سرسخت شما هستیم ، اگر با ما باشید ؛ بمقام فضل و سبقت ما اعتراف نموده اید !

نگارنده ناچیز این سطرها گوید :

هر گاه تاریخ عقاید و آراء در ایران باستان را درست دقت کنیم ، خواهیم دانست که معتقدات یهود نقش مهمی را در تاریخ ایران داشت !! بنابراین در آغاز اسلام که پایان دوره ایران باستان است شاید بتوان گفت که عقاید یهود آن زمان همان عقیده هائی بود که پیش از اسلام داشتند .

با در نظر گرفتن اینکه یهود نسبت به عقیده خود بیشتر از سایر مذاهبها و ملتها پای بند بوده اند این نظر تأیید می گردد .

محمد ص فرمود :

پرورد گاری را پرستش می کنم که تنها بوده ، شریکی برای او نیست ، بجز او هر معبودی را که شما نام ببرید من انکار میکنم !

من رسول پروردگار جهانم ، برای همه جهانیان برانگیخته گشتم ، من از سوی خداوند یکتا برانگیخته شده ام تا مردم را بشارت داده ، از خشم و عذاب او برسانم ، البته خداوند در همه جا مرا محفوظ نگاه داشته شد دشمنان و مخالفان مرا از بین خواهد برد !

**احتجاج حضرت رسول با یهود**

آنگاه بسوی جمعیت یهود متوجه گشت و فرمود : آیا شما می خواهید که من

عقیده شما را بدون دلیل و برهان بپذیرم گفتند : نه .

فرمود روی چه منطق و برهانی معتقد شده‌اید که عزیر نبی پسر خداوند است؟  
گفتند : کتاب مقدس تورات در میان بنی اسرائیل متروک و از میان برداشته  
شده بود ، با اندازه‌ای که کسی را قدرت و توانائی زنده کردن آن نبود در چنین موقعیتی  
بوسیله عزیر نبی زنده و متداول گردید .

این است که می‌گوئیم : عزیر پسر خدا است ، زیرا که این امر بزرگ به  
وسیله او صورت عمل بخود گرفته کتاب آسمانی و دین الهی در اثر همت روحانی و  
بلند او زنده گردیده است .

رسول اکرم فرمود . در این صورت حضرت موسی برای این مقام سزاوارتر  
و اولی خواهد بود !!

زیرا که خود کتاب تورات بوسیله او نازل شده هم کرامت‌ها ، خارق عادت‌ها  
معجزه‌های بسیاری از او دیده شده است ، روی منطق شما لازم است موسی بن عمران  
دارای مقامی باشد که بالاتر از مقام عزیر و برتر از عنوان پسر بودن خدا است .  
دیگر اینکه آیا منظور شما از پسر خدا بودن آن است که خداوند مانند  
بدران دیگر با جفت خود نزدیک شده ، در اثر این نزدیکی پسری چون عزیر متولد  
گشته است ؟!

پس شما در این صورت خدا را مانند یکی از موجودات مادی و جسمانی و  
محدود جهان تصور کرده ، برای او حالات و صفاتی را چون صفات مخلوقات نسبت  
داده‌اید ، بموجب گفتار شما می‌باید خداوند مانند موجودات دیگر مخلوق و حادث  
بوده ، نیازمند بخالق و آفریننده دیگری باشد .

گفتند: مقصود ما از زائیدن این معنی نیست، زیرا که آن جویری که گفتید

کفر و نادانی است !

بلکه از نظر شرافت و احترام و عظمت است ، چنان که شخص عالم و استاد  
بشاگرد خود می گوید :

ای پسر من ، تو پسر من هستی دید استاد از این تعبیر : بهمان بخش احترام و  
تجلیل و امتیاز دادن ، ، ابراز محبت و علاقه داشتن است و بس ، اگر نه : کوچک-  
ترین نسبت ظاهری در میان استاد و شاگرد موجود نیست . در اینجا نیز بمناسبت توجه  
خاص و لطف و محبت و توفیق مخصوصی که از سوی پروردگار در باره عزیز شده است  
می گوئیم عزیز پسر خدا است .

حضرت محمد ص فرمود : در این صورت پاسخ شما همان گفتار نخستین است .  
زیرا بمقتضای این سخن موسی بن عمران برای این مقام سزاوارتر بسود ، اولویت  
خواهد داشت .

بلکه در صورتیکه عزیز را پسر خدا بدانیم : لازم است موسی بن عمران برادر  
یا استاد یا مولای خدا باشد ! تا برتری و فضیلت او نسبت بعزیز دانسته شود ! شدت  
محبت و تجلیل و بسیاری علاقه ، لطف پروردگار با او روشن گردد ، چنانکه در همین  
مثال گذشته می بینیم که :

چون استاد بخواهد کثرت احترام و دل بستگی خود را نسبت به شاگردی نشان  
دهد . می گوید :

ای استاد و شیخ من ، وای برادر یا پدر من ، ای رئیس و امیر من .  
پس آیا روا میدانید که بگوئیم : موسی بن عمران برادر خدا ، یا عموی خدا  
یا استاد یا پدر یا مولای خداست !؟

جمعیت یهود از پاسخ پیامبر اسلام متحیر و مبہوت ماندند !

گفتند اجازه دهید تا درین باره تحقیق و فکر نمائیم !

حضرت محمد ص فرمود : البتہ اگر با قلب پاک و نیت خالص در گفتار و رفتار

خودتان اندیشه نمائید ، پروردگار راه حقیقت را بشما نشان خواهد داد !  
نگارنده ناچیز این سطرها گوید :

بنا به گفتار دانشمندان اسلامی : پروردگار جهان می باید قدیم ، نامحدود ، منزله از مکان و حد و تجزیه باشد ، پدر بودن برخلاف این معانی : اقتضا می کند که پدر در مکان محدود ، وقت معینی بجفت خود نزدیک شده ماده ای را که مبداء تکون اولاد است از خود جدا ساخته ، در محل دیگری قرار بدهد ، سپس از جفت خود دور و جدا شود ، پس در این صورت خداوند باید مرکب و محدود بزمان و مکان و محتاج باشد .

این خصوصیات از صفات مخلوق و ممکن بوده ، باخالق قدیم و ازلی ، و بی نیاز بودن پروردگار مخالف است .

پس خدای جهان نتواند بود پدر باشد و نه پسر و نه برادر و نه شریک « لم یلد ولم یولد ولم یکن له کفواً احد » اطلاق پسر ، پدر بر خداوند بزرگ جهان از هر طائفه ای باشد . برخلاف منطق و دانش است .

ژویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

نادان را به از خاموشی نیست و اگر این مصلحت بداندستی نادان  
نبودی . هر که با بدان نشیند نیکی نه بیند . هر که علم خواند و عمل  
نکند بدان ماند که گاو راند و تخم نیفشاند .

(سعدی)